لـ ١٠١

ولکم فیها ما تدعون یعنی و شما راست در بهشت هر چه تمنا کنید و شما راست در بهشت
آنچه آرزو کنید پس بر همه کس لازم و واجب است که از دو چیز یکی را باید چندان که تواند
سعی و مجاهدت در اوامر و نواهی الهی آنچه از روی طوع و رغبت امتثال نماید و بنور عبادت شما
راه سعادت بپیماید تا بمقصد اصلی از بهشت رسیده بنده کی ده روزش بار نمی ابدی
و نعیمهای پایدارش بی راحت رسد که پیوند و فرمان بی جهان فانیش بفرمان روای و پادشاهی
جهان باقی بجد که دو عبادت خدای عزوجل فی الخفیه سپردن و پیمودن راه سعادت
و بنده که او جل شانه سلوک کردن است بسوی آزادی و رحمت که فرمان روائی او سعادت و
آوردن است بجانب پادشاهی و فرمان روای و از این جهت است که تکالیف شرعیه
شریعت و سنت نام کرده اند چه شریعت و سنت بمعنی راه است و سپردن راه تا جا
راه رو را بمقصد میرساند که با استقامت بوده و از این جهت در نماز امر فرموده اند
که گفته شود اهدنا الصراط المستقیم یعنی بنما بما راه راست را و همین صراط مستقیم
که در آخرت هر که بر او بگذرد به بهشت میرسد و کسانی که در دنیا از آن گذشت
کرده و بنابر آن صراط مستقیم شریعت رفته باشد و هم چنان که کسی را که باید سلوک کند تا توشه بدن
از توشه تدارک حاصل نکند قطع راه نتواند کرد و کسی که راه سلوک خدا پیماید و دور
بدان توشه نکند روح او قطع راه بهشت نتواند کرد و از این جهت سفر باید و
تزودوا فان خیر الزاد التقوی یعنی توشه راه بهشت پرهیزکاری است
نه توشه این راه پرهیزکاری است و هم چنان که در سفر صوری جسمانی که راه
بمقصد نمیرسد در سفر معنوی روحانی کسیکه بصیرت در عمل ندارد بمقصد

میکروفیلم تهیه شد

آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: رساله ترجمة الشریعه

مؤلف متن: ملا محسن فیض کاشانی محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر: قرن ۱۳ — نوع خط: نسخ — تعداد سطر: ۱۸

موضوع: اخلاق — زبان: فارسی — عدد اوراق: از ص ۱۰۱ تا ص ۱۲۳

طول: ۲۰ — عرض: ۱۴ — شمارهٔ عمومی: ۳۳۴۶۵

وقفی ~~خریداری~~: سید محمد باقر سبزواری

تاریخ وقف: ۱۴۰۵ ق — نام کاتب ....

ملاحظات ....

(۱

دم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس و ستایش مر خداوندی را که خلایق را برای پرستش خود آفرید و پیغمبران را بجهت راه نمایی
و پرستش ذکر بدو و درود بر پیغمبری که بشریعت روشن و آسان مبعوث گردید و بر اهل بیت او
که بیان شریعت از ایشان بوده است و بعد اما بعد چنین گوید خادم شریعت بیضا محمد بن مرتضی
که چون نواب اشرف اقدس ارفع اعلی ظل اللهی فخر و تجار اورنگ شاهنشاهی برازنده تاج و تخت
سلطنت طرازنده فرمان روایی مملکت مؤید بتایید آسمانی موفق بتوفیقات
سبحانی در صدف صاحب قرانی شاه عباس ثانی امد الله دولته القاهرة الی ظهور دولت
العلیة الطاهرة این کمینه را بنوشتن رساله مشتمل بر پنجم اعمال حسنه و سنن
سنیه بر سبیل اختصار امر فرمودند تا بر آن عمل نمایند لاجرم بمحض امر او باشتغال
آن در این رساله با حضر بیانی نیت داریم و اساس آن بر کتاب خدا و حدیث رسول
و ائمه هدی علیهم السلام خادم در سؤال بر جهت دیگر بر بهشت در مراتب و مرغوم و برزخ
الشیعة موسوم گردانیدم و بالله التوفیق در اول در معنی شریعت و فایده آن در
سلوک راه حق و بهشت جاودان بدان که حق تعالی بجهت بندگی و فرمان برداری
آفرید چنانکه میفرماید وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون یعنی نیافریدیم
پریان و آدمیان را مگر برای آنکه بندگی کنند مرا و بندگی بجهت آنست که
هر کسی بکمال لایق بحال خود برسد تا در عقبی سعادت عظمی و درجات عالی
در بهشت خود داشته باشد چنانکه میفرماید ولکم فیها ما تشتهی انفسکم

دیا

ولکم فیها ما تدعون یعنی مر شما راست در بهشت هر چه بخواهید و شما راست در بهشت
آنچه آرزو کنید پس بر هر کس لازم و واجب است که اندر بندگی در آید چندانکه تواند
سعی و مجاهدت او امر و نواهی الهی از روی طوع و رغبت امتثال نماید و بنور عبادت شاهراه
راه سعادت پیماید تا بمقصد اصلی از بهشت و سیده بنده کی ده روز بار ابدی
و نعیم ناپایدار راحت سرمدی بیوند و فرمان بر جهان فانی بفرمان روای شاهی
جهان باقی بدل کند و عبادت خدای عز و جل فی الحقیقة بیرون و بیمودن راه سعادت
و بنده که او جل شانه سوی کردن است بسوی آزادی و فرخندگی و فرمان بر او سعادت
آوردن است بجانب پادشاهی و فرمان روایی و از آن جهت است که تکالیف شرعیه
شریعت و سنت نام کرده اند چه شریعت و سنت بمعنی راه است و بیرون راه تا جا
راه رود بمقصد میرسانند کی باستقامت رود و از این جهت در عبادت امر فرموده اند
که گفته شود اهدنا الصراط المستقیم یعنی بنما بما راه راست راه بهشتی صراط مستقیم
که در آخرت هر که بر او بیگذرد در بهشت میرسد و کسی در جای آن بنشواند گذشت
که در دنیا بصراط مستقیم شریعت رفته باشد و هم چنان که کسی از جایی بجایی سفر کند تا توشه ندارد
از قطع منزل حاصل نکند قطع راه نتواند کرد و کسی که راه سفر بهشت کند خدا بسیار باید توشه
بان توشه بکند روح او قطع راه بهشت نتواند کرد و از این جهت میفرماید و
تزودوا فان خیر الزاد التقوی یعنی توشه راه بهشت بر گیرید بدرستیکه
بهترین توشه این راه پرهیزکاری است و هم چنانکه در سفر صوری جسمانی که راه
بمقصد میرسد در سفر معنوی روحانی کسی که بصیرت در عمل ندارد بمقصد

چنان که در حدیث است العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لا یزیده
کثرة السیر الا بعدا یعنی مثل کسی که عبادت کند و بینائی نداشته باشد در آن چه
میکند مثل کسیست که بغیر راه رود هر چند میرود از مطلوب دورتر میشود و هم چنان
که اگر کسی در سفر جسمانی رکب راهبر با خود بر نچیده باشد راه او طی نمیشود در سفر
روحانی نیز اگر بلد و رفیقی که عبارت از کتبست و روح و الکبار ناصح چه شناختها انها
بعمل آورند و با عمل حسنه شرعیه و سنن سنیه نبویه مقید نگردد و لجام نبوی را
در دست نداشته باشد راه حق طی نمیشود و راه نمایان این راه پیغمبرانند که راه نموده اند
و سنن و آداب وضع کرده اند و از مصالح و مفاسد راه خبر داده اند و خود با این
راه رفته اند و امت به پیروی خود امر فرموده اند حق تعالی میفرماید لقد کان لکم
فی رسول الله اسوة حسنة یعنی بتحقیق شما راست در نشان رسول خدا پیروی
نیکو و میفرماید قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو ای محمد
بامت که اگر شما خدا را دوست میدارید پس پیروی من کنید تا خدا شما را
دوست دارد و میفرماید ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل
فتفرق بکم عن سبیله یعنی بدرستیکه این راه منست درحالتی که راستست
پس پیروی کنید آن را و پیروی مکنید راه های دیگر را که شما را از راه حق متفرق و جدا
میسازد و راه نمایان بعد از پیغمبران امامانند و معصومند و بعد از ایشان علمای که بعلم
خود عمل کنند و از دنیا اعراض نموده و محبت دنیا در دل ایشان نباشد صوفیا
اگر کسی با ایشان صحبت دارد و از ایشان سؤال استفاده کند و علم بعلم خود

فزاید

فزاید و باشاره ایشان بعیوب خود مطلع گردد این راه را در طی تواند کرد و اگر چنین
عالمی نیابد باید که صحبت او را غنیمت شمرد و از او هیچ جا در نگذرد و اگر چنین کسی یافت نشود با کتاب
صحبت دارد و با مردم نیکو سیرت که از ایشان کسب اخلاق حمیده کند و هم صحبت که او را خوش وقت
گردانند و یاد خدا و آخرت او را دوست نهد و بماند این راه صفات حمیده و اخلاق پسندیده است
که احوال و مقامات روح است از یکی بدیگر که فوق آنست منتقل میشود و بتدریج منزلا و ابتدائی
و کالبد است منزل اخروی و بس علی وجوه و وضوء و تراب طهور برای هر کسی بقدر همتها و استعداد
حمیده و اخلاق پسندیده روح از اعمال حسنه بدن و اعمال اعضا پدید می‌آید بتدریج و سالک راه
حق تمام و جهد بلیغ نموده است و همت کاستی استعداد در قطع منازل و مجاهده و ریاضت نفس
و برداشتن بار تکلیف شرعیه از فرایض و سنن و آداب و ترک معاصی و مکروهات و هنایت استطاعت
روبه با خود گردند و بحیثیا خود را سبیل مراد رود تا اگر تقصیر شده باشد تلافی و تدارک
آن شود و در عقب هر گناه طاعت کردن تا کفاره آن گناه گردد چنانکه میفرماید ان الحسنات
یذهبن السیئات یعنی بدرستیکه نیکوییها بدیها را محو میگرداند گناهان را از دل و حجاب را حکمت
ن غبارها است بد هر نادر و چشم صرف سوی خاکدان نماند در دنیا اعمال حسنه بدن را
بسبیل اجمال و تقسیم آن با ایراد مثال بیان که اعمال حسنه که در شریعت پیغمبر امر بآن شده
بعضی فرایض است و بعضی نوافل فرایض عبارت از آن اعمال است که گذاردن آن موجب ستکاب
و ثواب و ترک آن موجب گرفتاریست و عقاب و نوافل عبارت از آنست که گذاردن
آن موجب ثوابست بدرجات عالیه در بهشت جاودان و ترک آن موجب حرمان
از آن بحرمان عقابی مترتب نمیشود بر آن و فرایض بر دو قسم است کبایر و صغایر کبائر

کمثل ان شرط است در صحت ایمان و ترک ان موجب عقاب نیست بوزان مثل نماز فریضه و زکوة
واجبه و روزه ماه رمضان و حج وغیره اسلام و صغایر است که ترک ان موجب عقاب نیست کمتر
از عقاب کبایر و نفلیست که شرط نیست در صحت ایمان مثل غیر امور مذکوره از عبادات و نوافل نیز بر دو
قسم است سنن و اداب و هر یک از این دو یا عبادتیست علحده مثل تطبیق بدن و غسل
جمعه و نمازهای نوافل یومیه و روزه سه روز از هر ماه و تصدقات زیاده بر زکوة و تلاوت
عبادات و زیارت نبی و پیغمبر و ائمه هدی ع و امثال ان که از سنن سنته است و یا بودن با خلق
معاشرت کردن و نیکو دیدن و شکفته بودن و امثال ان که از جمله حمیده است یا متعلق
بعبادتیست مثل محافظت در اوقات نماز کردن در اول وقت که ادا میشود و نمازها فریضه
در جماعت با خضوع و خشوع و سایر سنن و اداب که در ترجمه عبادات مذکور است
و یا متعلق است بکاری از کارهای مباح مثل بسم الله گفتن در ابتدای هر کار و ابتدا بآب
مواسات کردن در هر امری و پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن که از سنن سنته است
و مثل طعام از پیش خود خوردن و لقمه را کوچک کردن و نیک خاییدن و نگاه بر دیگر مردم ناکردن
کردن و در اثناء طعام خوردن که از جمله اداب حمیده است و از انچه گفتیم دانسته شد
که کبایر بر فرایض مقدم است و صغایر بر فرایض و صغایر بر فرایض مقدم است و بر نوافل و از
نوافل سنن مقدم است بر اداب بلکه مناسب تمام عالم باید هم را بعلت بقدر استطاعت
چنانکه بزرگان گفته اند که هر که اداب را ترک کند غالب است که از سنن محروم میشود
و هر که سنن را ترک کند غالبا از فرایض محروم میشود و در حدیث قدسی وارد شده
ما تقرب العبد الی بشیء افضل مما افترضت علیه وان العبد لیتقرب الی بالنوافل
حتی احبه یعنی نزدیک نمیشود بنده بمن بهیچ چیز که فاضل تر باشد از ان چیزی که من

دوازدهم

١٠٧

برا و فریضه کرده ام و بدرستیکه بنده نزدیک میشود بمن بسبب کردن نوافل
تا بحدی که من او را دوست میدارم زهی سعادت بنده که خدا او را دوست دارد
هر او دشمن او بیکند بعد هلاکت کم بود دوستی رو دشمنان ندارم باک **درس سیم**
در بیان اقسام اعمال سیئه بدن و اعضا بر سبیل اجمال چون اعمال حسنه را بیان کردیم تا جاه
که اعمال سیئه را نیز ذکر کنیم چرا که ترک معصیت بدو شاید که طی شدن راه حق و منزل نیز بدخل
دارد از فعل طاعت و عمده تقوی شرایط این راه و بهتر است از معصیت چنان که خدا میفرماید انما
یتقبل الله من المتقین یعنی خداوند قبول میکند عبادت و طاعت را مگر از کسانی که پرهیزکار باشند
و ترک معاصی بمنزله فریضه است و ترک مکروهها بمنزله نوافل است که ثواب دارد و فعلش عقاب
ندارد و معاصی نیز چون فرایض بر دو قسم است کبایر و صغایر کبایر است که ترک ان شرط است
در صحت ایمان و فعل ان موجب عقاب نیز از مثل خون ناحق کردن و بید ساد و را
از خود رنجانیدن و زنی که شوهر معروف عفیف باشد نسبت بزنا دادن و مال یتیم
خوردن و دانسته ربا خوردن و از رحمت خدا نا امید شدن و از مکر الهی ایمن بودن و صغایر
انست که فعل ان موجب عقاب نیست کمتر از عقاب کبایر و ترک شرط صحت ایمان نیست مثل قفا بر
و سان نشستن و حرف بیهوده شنیدن و غیبت و امثال و صغیره حکم کبیره دارد چه در حدیث امده
لا صغیرة مع الاصرار و لا کبیرة مع الاستغفار یعنی صغیره نیست با اصرار و کبیره نیست با استغفار
و اصرار انست که توبه بخاطرش نرسد و هر که از کبایر اجتناب کند صغایر او امرزیده میشود
چنانکه خدا میفرماید ان تجتنبوا کبائر ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما
یعنی اگر شما اجتناب کنید از گناهان بزرگ که نهی شده شما از انها می پوشانیم

از نماید بهائم نماند و داخل بیسار هم شماید جون نباید و مکروهات بعض خلق بسیار است و او د
مثل نماز کاودن در جامه که در ان صورت حیوانی نمایان باشد یا در جای که صورت حیوانی
در نظر باشد یا در قبرستان و غیر ان از مکروهات نماز و در ده وجه چنانچه در ترجمه عبادات ذکر
ان شد و بعض خلق عبادات را و حتی چیزی در غیر باد است چیب و با مبانات جواب کردن با جنابت
مکی ابکه وضو بسازد یا تیمم کند و از برای چیز خوندن مصحف کا ماید و بعض مکروهات علی حده
مثل قهقهه کردن و شریابطل خواندن خصوصا در شبها و روز جمعه و در ماه رمضان او قات عزیز را
به بطالت گذرانیدن که نه موقع طاعت و خدمت مستوجب حاصل این همه جای هیچ است هیچ

در بیان

در ثواب بعض از اعمال حسنه و سعی سنیه بدینه اعمال حسنه و سعی سنیه بسیار است
هیچ از فضایل تمام و لکن ما در این رساله بعض ذکر اهم است ذکر میکنیم و در ثواب
هر یک حدیث یاد و یا سه غالبا احتفاظا تیمنا بیم چرا که این مختصر گنجایش زیاده ما
ندارد و ابتدا از کن حدیث میکنیم به نسبت به معصوم بجهت انکه حدیث معصوم همه
یکیست و هم از جانب خداست و بالله التوفیق در حدیث امده فی السواک اثنا عشر خصلة

ثواب سواک کردن

هو من السنة و مطهرة للفم و مجلاة للبصر و یرضی الرحمن و یبیض الاسنان و یذهب بالحفر
و یشد اللثة و یشهی الطعام و یذهب بالبلغم و یزید بالحفظ و یضاعف الحسنات
و تفرح به الملائکة یعنی در مسواک کردن دوازده خصلت است که از جمله سنت است
و پاکیزه کننده دهن است و جلا دهنده بصارت و خوشنود کننده رحمن است
و سفید کننده دندانست و زایل کننده ازردی است و محکم کننده گوشت دندانست
و اشتها اوردن طعام است و زایل کننده بلغم است و زیاد کننده حفظ است و مضاعف

کرداننده

١٠٦

کرداننده حسنات است و شاد کننده فرشتگان است

ثواب وضو

در حدیث امده المتوضی اول ما یمس
الماء یتباعد عنه الشیطان و اذا تمضمض نور الله قلبه و لسانه بالحکمة
فاذا استنشق امنه الله من النار و نفخ رایحة الجنة فاذا اغسل وجهه
بیض الله وجهه یوم تبیض وجوه و تسود وجوه و اذا اغسل ساعدیه حرم الله
علیه اغلال النار و اذا مسح راسه مسح الله عنه سیئاته و اذا مسح قدمیه
جاز الله علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام یعنی وضو کننده اول که دست باب زند
شیطان از او دور شود و چون مضمضه کند نورانی کرداند خدا دل و زبان او را بحکمت
و چون استنشاق کند ایمن کرداند او را از اتش دوزخ و در و زنا و کرداند بوی بهشت را
و چون رو بشوید سفید کرداند روی و در روزی که سفید شود رویهای جند و سیاه
شود روی جند و دست شوید حرام کرداند خدا بر او غلهای اتش و چون مسح
سر کند محو کرداند خدا از او گناهان را و چون مسح قدمین کند بگذراند خدا
او را از صراط روزی که قدمها لغزد در روایت دیگر امده که هر عضوی را بشوید
یا مسح کند گناهان که بان عضو کرده دریخته شود از ان و نیز در حدیث امده
من توضأ فذکر اسم الله طهر جمیع جسده و کان الوضوء الی الوضوء کفارة
لما بینهما من الذنوب و من لم یسم لم یطهر من جسده الا ما اصابه الماء یعنی هر که وضو
سازد نیز ذکر خدا کند در وضو یعنی بسم الله بگوید پاکیزه شود از بدن او هر چه
اب باو رسد و دعاهای سنتی وضو هیچ یک است مشهور است و در کتابها کار الطهارة
مذکور است و در حدیث امده که هر کی ان دعا را بجا نه خدا بود در هر قطره فرشته خلق کند

کرا او را لقد قیس و تسبیح و تهلیل کند و ثواب او را از برای آن شخص بنویسند تا
روز قیامت ثواب غسل در حدیث آمده ان المؤمن اذا جامع اهله بسط
سبعون الف ملك جناحها ونزل الی حضر فاذا اغتسل بنی الله له بكل قطرة
بیتا فی الجنة یعنی مؤمن هر گاه با اهلش صحبت دارد بگسترد هفتاد هزار فرشته بال خود را
و رحمت نازل میشود باشد پس هر گاه غسل کند بنا نهد خدا برای او بعدد هر قطره
خانه در بهشت و در حدیث دیگر آمده هر که منع کند از برای خدا و بقصد مخالفت منکر
ان شهر پس چون غسل کند بیاموزد خدا برای او بعدد آن حباب برای او بگذرد از موی
بدن او ثواب عطر در حدیث آمده رکعتان یصلیهما المتعطر افضل من سبعین
رکعة یصلیها غیر متعطر یعنی دو رکعت نماز که بوی خوش بکار برد فاضل تر از
از هفتاد رکعت که بی بوی خوش گذارده شود ثواب سجده در حدیث آمده
مکتوب فی التوریة ان بیوتی فی الارض المساجد فطوبی لمن تطهر فی بیته
ثم زار فی بیتی وحق علی المزور ان یکرم الزائر یعنی در توریة نوشته
مکتوب است که خانهای من در زمین مساجد است پس خوشا حال بنده که در خانه
خود طهارت کند پس زیارت خانه من کند و حق بر کسی که زیارت او کنند
آن که اکرام کند آن زیارت کننده را ثواب نماز فریضه در حدیث آمده لو کان
علی باب دار احدکم نهر فاغتسل منه فی کل یوم خمس مرات اکان یبقی فی
جسده شیء من الدرن قلنا لا قال فان مثل الصلوة کمثل النهر الجاری
کلما صلی صلوة کفرت ما بینهما من الذنوب یعنی اگر بوده باشد بر در

خانه

۱۰۹

خانه یکی از شما نهری که غسل کند از آن نهر در هر روزی پنج نوبت آیا باقی میماند در بدن
او چیزی از چرکی گفتیم نه باقی نمیماند فرمود پس نماز مثل جاری است هر وقت که
نماز گذارده شود آن کفاره گناهان شود که میان آن نماز و نماز سابق واقع
شده و در حدیث دیگر آمده یک نماز فاضل تر است از دنیا و آنچه در دنیا است یک نماز
فریضه بهتر است از هزار حج و عمره در حدیث آمده ان اول ما یحاسب به العبد
الصلوة فان تقبلت قبل ما سواها ان الصلوة اذا رفعت فی وقتها رجعت
الی صاحبها وهی بیضاء مشرقة تقول حفظتنی حفظک الله واذا رفعت
فی غیر وقتها بغیر حدودها رجعت الی صاحبها وهی سوداء مظلمة تقول
ضیعتنی ضیعک الله یعنی اول چیزی که بنده را بآن حساب کنند نماز است
اگر مقبول شد همه عبادات او مقبول گشت بدرستیکه نماز هر گاه بالا رفت
در وقتش روشن میگردد و بصاحبش دعا میکند که روشن و نورانی است میگوید همچنین
که حفظ کردی مرا خدا ترا حفظ کند و هر گاه بالا رفت در غیر وقتش بغیر حدود و شرایط
نماز تاریک و سیاه میرود بصاحبش میگوید ضایع کردی مرا خدا ترا ضایع کند و در حدیث
دیگر آمده هذه الصلوة الخمس المفروضات من اقامهن وحافظ علی مواقیتهن
لقی الله یوم القیمة وله عهد یدخله به الجنة ومن لم یصلهن لمواقیتهن
ولم یحافظ علیهن فذلك الیه ان شاء غفر له وان شاء عذبه یعنی این
نمازهای پنجگانه فریضه هر که اقامت کند او را و محافظت کند بر وقتهای آن
ملاقات کند روز قیامت خدا را و او را نزد او عهدی باشد که بسبب آن او را

به بهشت برد و هر که بگذارد نمازها در وقتها و تمام نکند بیکار او با ظلمت ادا کی حدا خا
او را و اگر خواهد عذاب کند او را **ثواب تعقیب** در حدیث آمده ومن صلی صلوة وعقب
الی اخری فهو ضیف الله وحق علی الله ان یکرم ضیفه یعنی هر که نماز فریضه بگذارد
و تعقیب نماید تا نماز دیگر او چنین است که مهمان خدا است و حق است بر خدا اکرام
کند مهمان خود را و در حدیث دیگر آمده الدعاء بعد الفریضة افضل من الصلوة
نفلا یعنی دعا خواندن بعد از فریضه فاضل تر است از نماز نافله و در حدیث
دیگر آمده انما امرء جلس فی مصلاه الذی یصلی فیه الفجر یذکر الله تعالی
حتی تطلع الشمس کان له من الاجر کحاج بیت الله یعنی هر کسی که بنشیند در مصلای
که در آن نماز کرده باشد و ذکر خدا میکرده باشد تا آفتاب طلوع کند
او را ستانند اجر مثل کسی که حج خانه خدا کرده باشد **ثواب نماز شب** در حدیث آمده
صلوة اللیل تبیض الوجه وصلوة اللیل تطیب الریح وصلوة اللیل را
تجلب الرزق یعنی نماز شب روی را سفید میکرداند و بوی را خوش میکند و روزی
را میکشاید و در روایت دیگر آمده خلق را نیکو میکند و غم را میبرد و دیده را
جلا میدهد و در حدیث دیگر آمده قیام اللیل مصحة للبدن ورضی للرب
وتمسک باخلاق النبیین وتعرض لرحمة الله یعنی برخاستن در شب
برای نماز بدن را صحیح میکند و خدا را خوشنود میکرداند و تمسک است
باخلاق پیغمبران و تعرض است رحمت خدا را و در روایت دیگر آمده تنبیه
آخرت و کفاره گناهان روز است و اکرم نوافل شبانه روز

کم کرده در

کم کرده در آن نشانها مؤمن است بجا آورد روز هی سه ماه **ثواب نماز جعفر**
و در حدیث آمده در شان کسی که نماز جعفر کذارد لو کان علیه مثل رمل عالج و زبد البحر
ذنوبا لغفرها الله له یعنی اگر باو مثل ریگ بیابان و کف دریا گناه باشد که می‌آمرزد
او را و آن چهار رکعت است به دو سلام در رکعت اول اذا زلزلت بخواند در ثانی
اذا جاء و در سیم انا انزلنا و در چهارم قل هو الله و ده بار بعد از قرائت پانزده
مرتبه تسبیحات بخوانند و در رکوع و سجود و سر برداشتن هر یک ده بار و این نماز ابو
شبانه روزی میتوان کرد بی نام را باطل نشوان کرد **ثواب ذکر خدا**
در حدیث آمده من اکثر ذکر الله احبه الله ومن اکثر ذکر الله کتبت له براتان
براءة من النار وبراءة من النفاق یعنی هر که ذکر خدا بسیار کند نوشته شود از برای
او دو برات برات از آتش و برات از نفاق **ثواب صلوة و تحیت** در حدیث نبوی ۴۲
من صلی علی صلی الله علیه وملائکته فمن شاء فلیکثر ومن شاء فلیقلل
یعنی هر که صلوة بر من بسیار فرستد خدا و ملائکه بر او می فرستند پس هر که خواهد
که خدا بر او صلوة فرستد بسیار صلوة فرستد **ثواب دعا** در حدیث آمده
ما من شیء افضل عند الله من ان یسئل ویطلب مما عنده وما احد
ابغض الی الله ممن یستکبر عن عبادته ولا یسئل مما عنده یعنی نیست چیزی
که فاضل تر باشد نزد خدا از آنکه از او سؤال کنند و بطلبند آنچه نزد او
و نیست کسی که خدا را دشمن تر باشد از کسی که استکبار کند از بندگی او و
نطلبد از او آنچه نزد او ست **ثواب قرائت قرآن** در حدیث آمده

من قرأ القرآن قائماً فی صلوته کتب الله له بکل حرف مائة حسنة
ومن قرأ فی صلوته جالساً کتب الله له بکل حرف خمسین حسنة ومن قرأ
فی غیر صلوته کتب الله له بکل حرف عشر حسنات یعنی هر که بخواند قرآن را ایستاده
در نماز بنویسد خدای برای او بهر حرف صد حسنه و هر که بخواند در نماز نشسته
بنویسد خدای برای او بهر حرف پنجاه حسنه و هر که بخواند در غیر نماز بنویسد برای او ده حسنه
و اگر اندر میان قرآن خواندن شود شبانه روزی پنجاه آیت که شامل وی بود خصوصاً
باشد ثواب سجود در حدیث آمده من سجد سجدة حط بها عنه خطیئة ورفع
له بها درجة یعنی هر که خدا را سجده کند گناهی از او محو شود و درجه بهشت او بلند شود
و در حدیث دیگر آمده ایما مؤمن سجد لله سجدة لشکر نعمة من غیر صلوة کتب الله
له بها عشر حسنات ومحا عنه عشر سیئات ورفع له عشر درجات فی الجنات
یعنی هر مؤمنی که خدا را سجده کند بجهت شکر نعمتی که باو رسیده باشد بجای آنکه نماز
کند بنویسد خدا برای او ده حسنه و محو کند از او ده سیئه و بلند کند از برای او
ده درجه در بهشت و در حدیث دیگر آمده اقرب ما یکون العبد الی الله وهو
ساجد یعنی نزدیکترین وقتی که بنده با خدای عزوجل باشد وقتی است که در
سجود باشد ثواب زکوة در حدیث آمده من اخرج زکوة ماله تاماً فوضعها
فی موضعها لم یسئل من این اکتسب ماله یعنی هر که بیرون کند زکوة مالش را
تمام و کامل پس صرف کند آن را در مصرفش از او نمی پرسند که این مال را از کجا
کسب کرده ثواب حج و عمره در حدیث آمده حجوا واعتمروا تصح اجسامکم

وتتسع

تتسع ارزاقکم وتصلح ایمانکم وتکفوا مؤونة الناس ومؤونة عیالاتکم یعنی
حج و عمره بکنید تا بدنهای شما صحیح شود و روزیهای شما فراخ شود و ایمان شما شایسته شود
و مؤونة مردمان و عیال شما کفایت شود و در حدیث دیگر آمده قلت ما یصنع الله بالحاج
قال مغفور لهم والله استئنف عمل یعنی گفتم چه میکند خدا با حاج فرمود آمرزیده میشوند
ایشان بخدا قسم و پس استئناف عمل کنند در این امور ثواب روزه در حدیث آمده الصائم
فی عبادة الله وان کان نائماً علی فراشه ما لم یغتب مسلماً یعنی روزه دار در
عبادت خداست اگرچه خوابیده باشد بر فراش خود مادامی که غیبت مسلمانی نکند و در حدیث دیگر آمده
وصمته تسبیح وعمله متقبل ودعاؤه مستجاب یعنی خاموشی تسبیح است و عمل او مقبول
و دعای او مستجاب و در حدیث دیگر آمده صیام ثلثة ایام فی کل شهر صیام الدهر ان الله
یقول فی کتابه من جاء بالحسنة فله عشر امثالها یعنی روزه سه روز در هر ماهی
برابر است با روزه تمام عمر بدرستیکه حق تعالی میفرماید هر که حسنه بیارد او راست
ده مثل آن و در حدیث آمده که سه روز که روزه داشتن آن سنت است پنج شنبه اول ماه و پنج شنبه
آخر ماه و چهارشنبه اول دهه دوم اگر کسی دارد نتواند در تابستان ثواب باشد در زمستان
قضا کند و اگر کسی نتواند که روزه بگیرد روزی یک مد از طعام تصدق کند و یک درهم
یکمد بغیری داشت و اگر درهم تصدق کند فاضل تر از روزه است و در هر یکشنبه
و پنج شنبه ثواب زیارت معصومین در حدیث آمده از حضرت امام حسین ع که گفت پیغمبر را
یا ابتاه ما لمن زارک قال یا بنی من زارنی حیاً او میتاً او زار اباک او
او اخاک او ایاک کان حقاً علی ان ازوره
یوم القیمة واخلصه من ذنوبه یعنی ای پدر بزرگوار چیست کسی را که زیارت

شما از حضرت فرمود ای پسر هر که زیارت کند مرا در حال حیوة یا بعد از موت
یا زیارت کند پدرت را یا زیارت کند برادرت را یا زیارت کند ترا حق باشد بر من
که او را زیارت کنم در روز قیامت و او را خلاص کنم از گناهان و در حدیث دیگر آمده
من اتی قبر ابی عبد الله ع عارفا بحقه غفر الله له ما تقدم من ذنبه
وما تأخر یعنی هر که بیاید بنزد قبر امام حسین ع و عارف باشد بحق او و او را امام مفترض الطاعة
داند بیامرزد خدا او را گناه گذشته و آینده او را و در حدیث دیگر آمده که مثل آنست که خدا را زیارت
کرده در بالای عرش و در روایت دیگر آمده که زیارت ما اهل بیت مثل زیارت امام حسین است
و در حدیث دیگر آمده که هر که قبر امام رضا را زیارت کند او را بهشت بخشم ثواب گریستن در حسین
در حدیث آمده ایما مؤمن دمعت عیناه لقتل الحسین ع حتی تسیل علی خده بوأه
الله بها فی الجنة غرفا یسکنها احقابا یعنی هر مؤمن که آب در چشم او بگردد از برای
قتل امام حسین ع تا آنکه بریزد او و جاری شود جا دهد خدا او را در غرفهای بهشت
تا ساکن آنها باشد ثواب دیدن مؤمن در حدیث آمده ان العبد المسلم اذا خرج
من بیته زائرا اخاه لله به سبعین الف ملک ینادونه من خلفه
الی ان یرجع الی منزله الا طبت وطابت لک الجنة یعنی هر که زیارت
کند برادر مؤمن را از برای خدا و رغبت بثواب او نه از برای غرض دیگر موکل
کرداند خدا برای او هفتاد هزار فرشته که ندا کنند او را که خوش حال تو و خوش باد
ترا بهشت تا آنکه داخل منزل خود بگردد ثواب مصافحه در حدیث
آمده ان المؤمنین اذا التقیا فتصافحا اقبل الله علیهما بوجهه

وتسا

113

وتساقطت عنهما الذنوب کما یتساقط الورق من الشجرة یعنی بدرستیکه
دو مؤمن هرگاه با یکدیگر ملاقات کنند پس مصافحه کنند با هم خدای ایشان اقبال کند
و بریزد از ایشان گناهان هم چنان که برگ از درخت بریزد و در حدیث دیگر آمده
ان المؤمنین اذا التقیا فتصافحا انزل الله الرحمة علیهما فکانت تسعة
وتسعون لاشدهما حبا لصاحبه فاذا تعانقا غمرتهما الرحمة واذا لبثا
یتحدثان قالت الحفظة بعضها لبعض اعتزلوا فلعل لهما سرا وقد ستره الله
علیهما یعنی دو مؤمن هرگاه با یکدیگر ملاقات کنند پس مصافحه نمایند نازل
سازد خدا رحمت صد بود ونه حصه باشد مر آنرا باشد که دوستیش بیشتر باشد
نسبت بان دیگر چون بیکدیگر دست بگردن کنند رحمت فرا گیرد ایشان را و هرگاه بنشینند
و با یکدیگر سخن گویند حافظان اعمال بیکدیگر گویند بیایید از ایشان جدا شویم
شاید ایشان رازی باشد که خدا بر ایشان پنهان کرده باشد ثواب دوستی اهل ایمان بیکدیگر
در حدیث آمده ان المتحابین فی الله یوم القیمة علی منابر من نور
قد اضاء نور وجوههم ونور اجسادهم ونور منابرهم کل شیء
حتی یعرفوا به فیقال هؤلاء المتحابون فی الله یعنی آنانکه یکدیگر را
دوست داشتند از برای خدا در روز قیامت بر منبرها باشند از نور و روشن
کرده باشد نور رویهای ایشان و بدنهای ایشان و نور منبرهای ایشان هر چیز را
تا آنکه معروف شوند باین پس گفته شود که اینانند که یکدیگر را دوست
میداشتند از برای خدا بی غرضی [illegible] در حدیث آمده

دعاء المؤمن لاخیه بظهر الغیب یدرّ الرزق ویدفع المکروه یعنی دعا
کردن برای برادر مؤمنش غایبانهٔ او میگشاید روزی را و بسوی دفع میگرداند
اندوه مکروه را و در حدیث دیگر آمده ملائکه ندا میکنند از عرش که از برای تست
صد هزار مثل آنچه از برای او طلبیده و در حدیث دیگر آمده من دعا لاخوانه
المؤمنین والمؤمنات والمسلمین والمسلمات وکّل الله به عن کل
مؤمن ملکاً یدعو له یعنی هر که دعا میکند از برای برادر مؤمنین و مؤمنات
و مسلمین و مسلمات خدا موکل گرداند باو از قبل هر مؤمن فرشته که از برای او دعا کند
ثواب قضای حاجت مؤمن در حدیث آمده که من قضی لاخیه حاجة فبحاجة الله
بدأ و قضی الله له بها مائة حاجة احدهن الجنة ومن نفّس عن اخیه
کربة نفّس الله عنه کرب القیمة بالغاً ما بلغت یعنی هر که قضا کند
حاجت برادر مؤمن حاجتی را بحاجت خدا ابتدا کرده و قضا کند برای او خدا
بسبب آن صد حاجت که یکی از آن بهشت باشد و هر که اندوه را از دل مؤمنی
بردارد خدا بردارد اندوه های قیامت را از او هرچه باشد و رسد بهر جا
که رسد ثواب شاد کردن مؤمن در حدیث آمده من سرّ مؤمناً
سرّه الله یوم القیمة وقیل له تمنّ علی ربک ما احببت فقد کنت
تحب ان تسرّ اولیاءه فی دار الدنیا فیعطی ما تمنّی ویزیده الله
من عنده ما لم یخطر علی قلبه من نعیم الجنة یعنی هر که شادمان و خوشحال
کند مؤمن را خوشحال گرداند خدا او را در روز قیامت و گفته شود

آرزو کن

آرزو کن بر پروردگار خود آنچه را دوست میداری زیرا که دوست میداشتی که شاد
کنی دوستان خدا را در دار دنیا پس داده شود باو آنچه آرزو کند و زیاده کند خدا از پیش
خود آنچه بخاطر او نرسیده باشد از نعمتهای بهشت ثواب اعانت مؤمن در حدیث آمده
ما من مؤمن یعین مؤمناً مظلوماً الا کان افضل من صیام شهر واعتکافه
فی المسجد الحرام وما من مؤمن ینصر اخاه وهو یقدر علی نصرته الا
نصره الله فی الآخرة وما من مؤمن یخذل اخاه وهو یقدر علی نصرته الا
خذله الله فی الدنیا والآخرة یعنی هیچ مؤمنی اعانت مؤمن مظلوم نکند الا آنکه
افضل باشد از برای او از روزه یکماه و اعتکاف در مسجد الحرام و هیچ مؤمنی نصرت
نکند برادر مؤمن خود را در حالتی که قدرت داشته باشد بر نصرت او الا آن که او
را نصرت کند خدا در آخرت و هیچ مؤمنی فرو نگذارد برادر مؤمن خود را در حالتی که قدرت
داشته باشد که او را نصرت کند مگر آنکه فرو گذارد او را خدا در دنیا و آخرت ثواب
قرض دادن در حدیث آمده ما من مؤمن اقرض مؤمناً یلتمس به وجه الله الا
حسب الله له اجره بحساب الصدقة حتی یرجع ماله الیه یعنی نیست مؤمنی
که قرض دهد مؤمنی ثواب آن را از خدا خواهد مگر اینکه حساب کند خدا از برای او اجر او را
بحساب صدقه تا آنکه مال بآن رسد یعنی پس ثواب صدقه دادن آن مال دارد و در حدیث
که صدقه بده حسنه میشود و قرض ثواب ابراء مدیون در حدیث آمده ان لک بکل درهم عشرا اذا
حللته واذا لم تحلله فانما هو درهم بدل درهم یعنی اگر کسی بر دیگری طلب داشته باشد و او را
حلال کند بجای یک درهم ثواب ده درهم خواهد داشت و اگر بگذارد تا قیامت از او حاجی خود را

بجا بگذارم بگویم خاهد داشت [illegible] در حدیث آمده من اراد ان یظله الله
یوم لا ظل الا ظله فلینظر معسرا او یدع له من حقه یعنی هر که خواهد که خدای او را جا دهد
در سایه خود روزی که سایه نباشد بجز سایه او پس باید که مهلت دهد مفلس را یا
بگذارد برای او حق خود را در حدیث دیگر آمده من انظر معسرا کان له علی الله
فی کل یوم ثواب صدقة مثل ماله یعنی هر که مهلت دهد مفلس را حق باشد بر خدا
آن که او را در هر روز ثواب صدقه مثل آن مال دهد تا این که حق خود را از او بگیرد
در حدیث آمده ارض القیمة نار ما خلا ظل المؤمن فان صدقته تظله
یعنی زمین قیامت همه آتش است بجز سایه مؤمن بدرستی که صدقه او سایه
خاهد افکند بر او و در حدیث دیگر آمده که صدقه فقر را از بین میبرد و عمر را زیاد میکند
و هفتاد نوع بدی را دفع میکند و در حدیث دیگر آمده که صدقه پنهان غضب پروردگار را فرو
مینشاند و صدقه آشکار هفتاد نوع از انواع بلا را دفع میکند و اگر کسی چیزی بسائل
که در دنیا هر هفته با او [illegible] میداده باشد [illegible] که سؤال
کند یا سخی که محروم باشد [illegible] که سؤال [illegible] داخل در آن جماعت خاهد
که خدا ایشان را ستایش کرده آنجا که میفرماید والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل
والمحروم یعنی آنها که در مالهای ایشان حقی ثابت معلوم است برای سائل و محروم و در حدیث
آمده که [illegible] کوه است در حدیث آمده من اعتق
مسلما اعتق الله بکل عضو عضوا من النار در حدیث آمده
من عاد مریضا شیعه سبعون الف ملک یستغفرون له حتی یرجع الی منزله

بعضی از نسخ

یعنی هر که بنده را آزاد کند آزاد میشود هر عضوی از عضوهای او بعدد عضوهای آزاد از آتش

یعنی هر که

یعنی هر که عیادت کند بیماری را مشایعت کنند او را هفتاد هزار فرشته که استغفار میکرده
باشند برای او تا برگردد به منزل خود در حدیث آمده من
اغاث اخاه المسلم حتی یخرجه من هم وکربة وورطة کتب الله له عشر حسنات ورفع
له عشر درجات واعطاه ثواب عتق عشر نسمات ورفع عنه عشر نقمات
واعد له یوم القیمة عشر شفاعات یعنی هر که بفریاد رسد برادر مسلمانی تا اینکه بیرون
آورد او را از غم و اندوه و ورطه بنویسد خدا از برای او ده حسنه و بلند گرداند
از برای او ده درجه و بدهد او را ثواب آزادی ده بنده و دفع کند از او ده بلا
و مهیا کند بجهت او در قیامت ده شفاعت در حدیث آمده ادوا
[illegible] الی صاحبه والخیانة تجلب الفقر یعنی ادای امانت روزی را میکشد
بجانب صاحبش و خیانت فقر را میکشد بجانب صاحبش و در حدیث دیگر آمده ادا
امانت بکنید و اگر چه بکشنده فرزندان پیغمبران باشد و در حدیث دیگر آمده خوبی مردمان
را باداء امانت و راستی گفتار بشناسید نه بنماز و روزه در حدیث
آمده یا داود ان عبدی المؤمن اذا اذنب ذنبا ثم رجع وتاب من ذلک الذنب
واستحیی منی عند ذکره غفرت له وانسیته الحفظة وابدلته الحسنة ولا
ابالی وانا ارحم الراحمین یعنی ای داود بدرستیکه بنده مؤمن هر گاه گناهی کند
پس برگردد و توبه کند از آن و شرم کند هر وقت بیاد آید آن را بیامرزم او را و فرا
گردانم از خاطر فرشتگان حفظ کرده اند او آن گناه را بدل کنم بحسنه
و نه پروا دارم که [illegible] را حسنه کنم و منم رحم کننده ترین رحم کنندگانم

گریستن از خوف خدا در حدیث آمده ما من شیء الا له کیل ووزن الا الدموع فان القطرة منها تطفی بحارا من نار واذا اغرورقت العین بمائها لم یرهق وجهه قتر ولا ذلة فاذا فاضت حرمه الله علی النار ولو ان باکیا بکی فی امة لرحموا یعنی هیچ چیز نیست مگر آنکه او را کیل ووزن هست مگر اشک چشم که قطره از آن فرو نشاند دریاها آتش را و هر گاه چشم او غرق اشک شود نه نشیند بر روی او نه غبار پس هر گاه بریزد و اشک حرام کرداند خدا آن رو را بر آتش و اگر گریه کننده بگرید در میان امتی هر اینه مرحوم کردند و روز شمار نانشوی از نجات آب روی خود و خوشی و در شب تار بیار اشک

در مذمت در عقاب بعض از اعمال سیئه و اعمال سیئه نیز بسیار است و حدیث در عقاب آن بیشمار است لکن درین رساله آنچه اهم است مذکور میشود بار بار وحدیث بی نهج سابق و منه الله التوفیق ثواب سهل کردن امر خدا

در حدیث آمده ایاکم والغفلة فانه من غفل فانما یغفل عن نفسه وایاکم والتهاون بامر الله عز وجل فانه من تهاون بامر الله عز وجل اهانه الله یوم القیمة یعنی به پرهیزید از غافل شدن از خدا و حق خدا شناس بپرهیزید هر که غافل شود از یاد حق از خود غافل شده است و به پرهیزید از سهل و خوار کردن فرمان خدا پس به پرهیزید هر که سبک و سهل کرده امر خدا را خدا او را خوار میکرداند در روز قیامت عقاب خنده کردن در حدیث آمده من اذنب ذنبا وهو ضاحك دخل النار وهو باكی

یعنی

یعنی کسیکه گناه کند و خندان باشد داخل آتش شود عقاب سهل کردن نماز

در حدیث آمده ان شفاعتنا لا تنال مستخفا بالصلوة یعنی شفاعت من نمیرسد کسی را که استخفاف کند و حرمت نماز آن نداده و در حدیث دیگر آمده ما بین الکفر والایمان الا ترك الصلوة یعنی نیست ما بین کفر و ایمان چیزیکه ترك نماز عقاب ترك کردن نماز جمعه در حدیث آمده من ترك الجمعة ثلث جمعة متوالیات من غیر علة طبع الله علی قلبه یعنی هر که ترك کند جمعه را سه جمعه پی در پی بغیر علتی خدا او را مهر کند یعنی زنگ کرد و قبال اصلاح نباشد در حدیث آمده هم رسول الله باحراق قوم فی منازلهم کانوا یصلون فی منازلهم ولا یصلون الجماعة یعنی پیغمبر خواست که خانهای ایشان را بسوزاند بر قومی که در خانهای نماز میکردند و بجماعت حاضر نمیشدند عقاب منع کننده زکوة در حدیث آمده ما من عبد منع من زکوة ماله شیئا الا جعل الله ذلك یوم القیمة ثعبانا من نار طوقا فی عنقه ینهش من لحمه حتی یفرغ من الحساب وهو قوله عز وجل سیطوقون ما بخلوا به یوم القیمة قال ما بخلوا به من الزکوة یعنی هیچ بنده که منع کند از زکوة مال خود چیزی را مگر آنکه بگرداند خدا آن را از برای او در روز قیامت اژدهای از آتش که در گردن او طوق کرده و میکند پاره از گوشت بدن او تا آنکه از حساب فارغ شود و اینست آنچه خدا فرموده که در گردن ایشان خواهد شد آنچه بآن بخل ورزیدند از زکوة عقاب عاق در حدیث آمده ایاکم وعقوق الوالدین فان ریح الجنة توجد من مسیرة الف عام ولا یجدها عاق ولا قاطع رحم

ولا شیخ و لا جار ازاره خیلاء انما الکبر رداء الله یعنی خداوند عالم
از دو بخیده پدر و مادر یعنی بد رسنی که بوی بهشت نمیبویند و از هزار ساله راه
و دو می‌یابد ان را کسی که پدر و مادر را از خود رنجانید و پاره از خویشان برید
و ایشان را آزرده کند و نه پیری که زنا کند و نه ان که ازار بر زمین کشد از روی
تکبر چرا که کبر ردای خداوند عالم است [illegible] در حدیث امده الظلم فی الدنیا
هو الظلمات فی الاخرة یعنی ظلم در دنیا ظلمات در بشان اخره و در حدیث دیگر امده ان الله
عزّ و جلّ اوحی الی نبیّ من الانبیاء فی مملکة جبار من الجبابرة ان ائت
هذا الجبار فقل له انی لم استعملک علی سفک الدماء و اتخاذ الاموال
و انما استعملتک لتکف عنّی اصوات المظلومین فانی لم ادع ظلامتهم و ان کانوا
کفارا یعنی خدا وحی فرمود به پیغمبری از پیغمبران که در مملکت جباری بود که برو و بگو
این جبار را و بگو بدرستیکه من ترا عامل نکرده‌ام بر ریختن خون و گرفتن
مال بلکه ترا عامل کردم که باز داری از من آوازهای مظلومان را و بفریاد
ایشان رسی پس بدرستیکه من وا نمیخواهم گذاشت ظلم ایشان را اگر چه کافر باشند
[illegible] در حدیث امده یا موسی قل للملاء من بنی اسرائیل ایاکم
و قتل النفس الحرام بغیر حق فان من قتل منکم نفسا فی الدنیا قتلته
فی النار مائة الف قتلة مثل قتل صاحبه یعنی ای موسی بگو بجماعت بنی
اسرائیل که بپرهیزید از خون ناحق بدرستیکه هر که بکشد از شما نفسی را
در دنیا بکشم او را در اتش صد هزار کشتن که هر یک مثل کشتن او باشد

و صاحبش را

و صاحبش را در روایت دیگر امده که هر که خون ناحق کند مقتول بیاید در روز قیامت
بیک دست دست قاتل را گرفته باشد و بدست چپ سر خود را و خون از رگهای
اش روان باشد گوید ای پروردگار از این بپرس مرا چرا کشت پس اگر در طاعت خدا
او کشته باشد قاتل را خلاص کنند و مقتول را به بهشت برند و اگر در طاعت مخلوقی
کشته باشد بگویند با او تو نیز بکشت او را با بدانان که او را بکشت هر چه امده خدا
باشد در باره اینها عمل اید در حدیث دیگر امده تو که مومن را عمدا بکشد خدا اثبت
نماید کناهان مقتول را در نامه عمل قاتل [illegible] خدا میفرماید ان الذین
یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون
سعیرا یعنی کسانی که اموال یتیم را بخورند در شکمهای ایشان آتش فرو برند و زود باشد
که افروخته شوند در آتش و نیز میفرماید و لیخش الذین لو ترکوا من خلفهم ذریة
ضعافا خافوا علیهم یعنی باید که بترسند آن جماعتی که مال یتیم میخورند از آن که
بگذارند بعد از خود ذریه ضعیف که بترسند بر ایشان یعنی بترسند از آن که
یازده ایشان هر چه میکنند با یتیمان دیگران در حدیث امده که این عقوبت دنیای
ایشان است و الا عقوبت آخرت [illegible] در حدیث امده درهم ربوا اشد من
ثلثین زنیة کلها بذات محرم مثل خاله و عمة یعنی یک درهم ربوا سخت تر
از هفتاد زنا بمحرم [illegible] در حدیث امده من شرب الخمر فسکر منها
لم یقبل الله صلوته اربعین یوما فان ترک الصلوة فی هذه الایام ضوعف
علیه ترک الصلوة یعنی هر که خمر خورد و ناسست شود قبول نمیکند خدا نماز او را

تا هلاک روز بیکوی کند نماز را در این روزها عذاب او مضاعف شود
بجهت ترک نماز و در حدیث آمده که شراب خوار بدتر است از تارک الصلوة بجهت آن که
او در حالتی بشود که خدا را نشناسد و در حدیث دیگر آمده که خدا هر بدیها را
در خانه کرده و قفل زده و کلیدان را شراب و خمر گردانیده و در حدیث آمده
مدمن الخمر کعابد وثن یعنی کسی که همیشه خمر میخورد کسیست که بت پرستند
و در حدیث دیگر آمده یجیء مدمن الخمر یوم القیمة مزرقة عیناه مسودا
وجهه مائلا شقه یسیل لعابه مشدودة ناصیته الی ابهام قدمه
خارجة یده من صلبه یفزع منه اهل الجمع اذا راوه مقبلا علی الحساب
یعنی بیاید کسی که همیشه خمر خورده روز قیامت چشمهای ازرق و کبود باشد روی او سیاه
و جانب او کج و لعاب از دهن او روان شود و پیشانی او بسته شده با انگشت
بزرگین پای او و دست او بیرون آمده از پشت او پس بترسند از او اهل جمع
هرگاه ببینند او را که بجانب حساب می آید نعوذ بالله منه عقاب زنا در حدیث آمده
للزانی ست خصال ثلث فی الدنیا وثلث فی الآخرة اما التی فی الدنیا
یذهب بنور الوجه ویورث الفقر ویعجل الفناء واما التی فی الآخرة
فلسخط الرب وسوء الحساب والخلود فی النار یعنی زانی را شش
خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت اما آنکه در دنیاست رفتن نور
رو و فقر و فنا اما آنکه در آخرت است غضب الهی سختی حساب و خلود در آتش
و در حدیث دیگر آمده که از فروج زانیان بوی بد در روز قیامت که همه

اهل

۱۱۷

نسب نار

اهل محشر از آن متاذی گردند که بنداء ای این چه بویست گفته شود که این بوی فروج زنا
کاری است که بی توبه مرده اند پس لعن کنند ایشان را هیچ کس نماند در موقف الا آن که لعن کنند
زانیان را عقاب لواط در حدیث آمده و حرمة الدبر اعظم من حرمة الفرج یعنی اغلام بدتر است
از زنا و در حدیث دیگر آمده من جامع غلاما وجاء جنبا یوم القیمة لا ینقیه
ماء الدنیا وغضب الله علیه ولعنه واعد له جهنم وساءت مصیرا یعنی هرکه
جمع شود با پسری بیاید روز قیامت و جنب باشد پاک نکند او را آب دنیا
و غضب کرده باشد خدای بر او و دور گرداند از رحمت خود و مهیا ساخته برای او
جهنم را عقاب غیبت خدا میفرماید ولا یغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم
ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه یعنی غیبت نکند بعضی از شما بعضی را آیا دوست
میدارد یکی از شما اینکه بخورد گوشت برادر خود را در حالتی که مرده باشد پس خوش
نمی آید شما را و در حدیث آمده من قال فی مؤمن ما رأته عیناه وسمعته
اذناه فهو من الذین قال الله ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین
آمنوا لهم عذاب الیم یعنی هرکه بگوید در غیبت مؤمنی آنچه دیده باشد چشم و باشنید گوش
پس او از جمله آنهایست که خدا در ایشان فرموده بدرستی که آن کسانی که دوست
دارند که فاش شود بدی در آنانی که ایمان آورده اند ایشان را است عذاب دردناک
عقاب بهتان در حدیث آمده من بهت مؤمنا او مؤمنة او قال فیهما ما لیس فیهما
بعثه الله یوم القیمة فی طینة خبال حتی یخرج مما قال وما طینة
خبال قال صدید یخرج من فروج الزناة یعنی هرکه بهتان کند مؤمنی را

پا مؤمن را چیزی کرد او بیا شد بی انکه اند خدا او را روز قیامت در طینت خبال تا انکه بیرون آید از آنچه کفته باشد رسیدم که طینت خبال چیست فرمود چرکی میباشد که بیرون می آید از فرجهای زانیان [illegible] در حدیث آمده من اذاع فاحشة کان کمبتدیها و من عیّر مؤمنا بشیء لا یموت حتی یرتکبه یعنی هر که فاش کند کناهی را که موجب رسوائی باشد از مؤمنی مثل ان کسی است که ان کناه را خود کرده باشد هر که ذمّی کند مؤمنی را بچیزی نمیرد تا ان که خود او را مرتکب شود [illegible]

در حدیث آمده من اتاه اخوه فی حاجة یقدر علی قضائها فلم یقضها له سلّط الله علیه شجاعا ینهش ابهامه فی قبره الی یوم القیمة مغفورا له او معذبا یعنی هر که بیاید نزد او برادر مؤمن بجهت حاجتی که ان قدرت داشته باشد بر قضای ان حاجت پس قضا نکند ان را از برای او مسلط کرداند خدا برای او ماری را که ابهام او را میکزیده باشد در قبر تا روز قیامت امر زیده شود او را یا معذب [illegible] در حدیث امده من حبس حق المؤمن اقامه الله یوم القیمة خمس مأة عام علی رجلیه حتی یسیل من عرقه او دیته و ینادی مناد من عند الله هذا الظالم الذی حبس عن المؤمن حقه فیوبخ اربعین یوما ثم یؤمر به الی النار یعنی هر که حبس کند حق مؤمنی را بدارد او را خدا در روز قیامت پانصد سال بر پا تا ان که روان کرد و ندا کند منادی از جانب که این ان ظالم است که حبس کرده بود از مؤمن حق او را پس چهل روز او را سرزنش کنند و انکاه امر کنند که او را بجهنم برند [illegible] در حدیث آمده من ولی شیئا من امور المسلمین فضیعهم ضیعه الله یعنی هر که والی شود امرا امور مسلمین پس ضایع

کند

کذارد ایشان را ضایع کذارد خدا او را و در حدیث دیکر آمده ایما وال احتجب عن حوائج الناس احتجب الله یوم القیمة عن حوائجه فان اخذ هدیة کان غلولا وان اخذ رشوة فهو مشرک یعنی هر والی که خود را پنهان دارد از حوائج مردم پنهان دارد خدا در روز قیامت [illegible] باشد [illegible] در حدیث دیکر آمده من اصبح لا یهتم بامور المسلمین فلیس بمسلم یعنی هر که شب را بروز کند و اهتمام در کار مسلمانان نداشته باشد پس او مسلمان نیست و این حدیث شامل والی و غیر والی است [illegible] که غم خواری بکند بکر کنند عقاب ترک امر معروف و نهی از منکر در حدیث امده اذا ترک الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فلیؤذن بوقاع من الله جل یعنی هر که ترک کند امر بکارهای خوب و نهی از کارهای بد پس واقف باید بود بلائی را که از جانب خدا برسد عقاب تارک فریضه و مرتکب کبیره لا ینظر الله الی عبد ولا یزکیه ترک فریضة من فرائض الله وارتکب کبیرة من الکبائر یعنی نظر عنایت نمیکند خدا بسوی بنده و پاکیزه نمیکرداند او را که ترک فریضه از فرایض کند یا ارتکاب کبیره از کبایر خدا میکند یعنی مؤمنی که منظور نظر عنایت نبوده باشد سزای ان که ذنوب نوبت [illegible] است سزای بنده که ... نوبت [illegible] روح که از اعمال حسنه و سستی بدن و اعضا بتدریج حاصل میشود صفات و اخلاق نیکو یعنی

از قبیل اصول و امهاتست که دیگرها از او متولد میشود و بعضی از قبیل فروع
و نتایجست که از آن اصول و امهات ناشی میشود و ما در این رساله بر ذکر اصول
اقتصار میکنیم زیرا که بتحصیل اصول فروع نیز حاصل میشود و آن دوازده است
اول صبر یعنی بار آوردن بر دشواری در راه حق پس اگر بمصلحت صبر کنند
سیصد درجه اجر دارد و اگر بر طاعت ششصد و اگر از معصیت نهصد
و این هر سه از انواع صبرست هم چنین در حدیث وارد شده خدا میفرماید
انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب یعنی جز این نیست که تمام و کامل داده
میشود صبر کنندگان را بی‌حساب و در حدیث آمده الجنة محفوفة بالمكاره والصبر فمن
صبر على المكاره في الدنيا دخل الجنة وجهنم محفوفة باللذات والشهوات
فمن اعطى نفسه لذتها وشهوتها دخل النار یعنی در دور و حوالی بهشت را
صبر و مکروهها گرفته است پس هر که صبر کند بر مکروهها در دنیا داخل بهشت شود
و دور و حوالی جهنم را لذتها و شهوتها گرفته است پس هر که نفس را بدهد
لذتها و شهوتها داخل آتش شود دوم شکر شکر زبان آنست که زبان را
بحمد و ثنای الهی بدارند و شکر ارکان آنست که هر نعمتی را در محلش صرف بکار
برد و شکر دل آنست بدانند که نعمتها همه از جانب خداست شکر باعث
زیادتی نعمتست و کفران سبب انقطاع نعمت خدا میفرماید لئن شکرتم
لازیدنکم ولئن کفرتم ان عذابی لشدید یعنی هر آینه اگر شکر نعمت کردید
من زیاد میگردانم نعمت را و اگر کفران نعمت ورزید بدرستی که عذاب من سخت است

و در حدیث آمده

و در حدیث آمده

ما انعم الله على عبد من نعمة فعرفها بقلبه وحمد الله ظاهرا بلسانه فتم كلامه
حتى يؤمر له بالمزيد یعنی هیچ انعام نکرد خدا بکسی که آن کس شناخت حق آن نعمت را
بدل و حمد خدا کرد بزبان پس تمام شد حمد او الا آنکه امر شد که آن نعمت را بوی زیاده کنند
سیم رضا و تسلیم یعنی خوشنود بودن بآنچه حق تعالی بآن کس میکند و اعتراض نکردن
بر او که چرا چنین کرد و چنان نکرد و هر که از حق تعالی خوشنود است خدا از آن
خوشنود است چنانکه میفرماید رضی الله عنهم ورضوا عنه و در حدیث آمده
من رضی بالقضاء اتی علیه القضاء وعظم الله اجره ومن سخط القضاء
مضى عليه القضاء واحبط الله اجره یعنی هر که راضی شد بقضا قضای او جاری شد
عظیم گرداند خدا اجر او را و هر که راضی نشد بقضا قضای او گذشت و اجر او باطل شد
و نیز در حدیث آمده من رضی بالیسیر من المعاش رضی الله عنه بالیسیر من العمل
یعنی هر که راضی شود باندکی از معاش خدا از او راضی شود باندکی از عمل و این قسم
بقناعت است چهارم توکل یعنی گذاشتن کارهای خود را بحق تعالی بعد آنکه
بآن کس کند و نظر باسباب نداشتن و کار را که خدا فرموده بجوی کوشش
و فکر و درد تحصیل آن نکردند حق تعالی میفرماید ومن يتوكل على الله فهو حسبه
یعنی هر که توکل بر خدا کند پس خدا او را بس است و بدیگر محتاج نیست و در حدیث
آمده من اعطى التوكل اعطى الكفاية یعنی هر که را توکل دادند ساختگی کارها
او را نیز دادند پنجم اخلاص یعنی بندگی عبادت را از ریا و خواهش دنیا خالص کردن
تا محض بندگی و فرمان بری باشد یا بجهت ثواب آخرت یا خلاصی از عذاب خدا

وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین یعنی مأمور نشدند الا بعبادت
خدا کنند در حالتی که خالص کرده باشند دین را و در حدیث آمده العمل الخالص الذی
لا ترید ان یحمدک علیه احد الا الله یعنی عمل خالص آنست که نخواهی که ستایش
کنند ترا بآن عمل کسی بجز خدا ششم صدق یعنی راستی در نقل و فعل یعنی دروغ
نگفتن و کاری نکردن ظاهر که در باطن خلاف آن باشد حق تعالی میفرماید یوم
ینفع الصادقین صدقهم یعنی روزی که فایده میدهد راستان را راستی و در حدیث
آمده صدق لسانه زکی عمله هر که زبانش راست است عملش پاکیزه است
و در حدیث دیگر آمده که ظاهر او بهتر است از باطن بتر از او سبک خاهد بود
هفتم عفت یعنی شهوت و نکاح و غیر آن را بجا بکار بردن حق تعالی میفرماید
ولیستعفف الذین لا یجدون نکاحا یعنی که عفت ورزند آنانکه نمی یابند
نکاح را و در حدیث آمده که بهتر عبادت ها عفت بطن و فرج است هشتم
شجاعت یعنی دلاوری داشتن و ترس را بیجا بکار نبردن حق تعالی میفرماید
یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم الذین کفروا زحفا فلا تولوهم
الادبار و من یولهم یومئذ دبره الا متحرفا لقتال او متحیزا الی فئة
فقد باء بغضب من الله و مأواه جهنم و بئس المصیر یعنی آن کسانی که ایمان
آورده اند هرگاه که ببینند آنانی را که کافر شده اند برای کارزار پس پشت
مگردانید و هر که پشت خود بگرداند در آن روز الا آن کسی باشد که خاهد
دشمن را فریب دهد و یا بفوج قتال شود یا خواهد که مدد جوید از یاران

دیگر

۱۲۰

دیگر از مؤمنان پس برگردد بغضب خدا و جای او جهنم و در حدیث آمده
ان الله یحب الشجاعة ولو علی قتل حیة یعنی بدرستیکه خدا دوست میدارد
شجاعت را اگرچه بر کشتن مار باشد نهم حلم یعنی خشم فرو خوردن و عفو کردن
خدا در مقام ثنا فرموده میفرماید والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس یعنی خشم
فرو خورندگان و عفو کنندگان از مردم و در حدیث آمده بشما باد که عفو کنید
پس بدرستی که عفو زیاد میکند بنده را الا عزت پس از یکدیگر عفو کنید تا خدا
شما را عزیز دارد دهم تواضع و حسن آن و خلوص خاکساری یعنی از رفعت قدر خود
و کوچک نصیب رسانیدن بقدر هر کس و برتر شمردن خود با خود دان تحمل نمودن
و ایشان را در نکرم حق تعالی میفرماید واخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین
یعنی محمد صلعم فروتنی کن آن کسانی را که تابع تو شده اند و در حدیث آمده من تواضع
لله رفعه الله و من تکبر وضعه الله یعنی هر که فروتنی کند از برای خدا بلند گرداند
خدا او را و هر که تکبر کند پست کند خدا او را یازدهم سخا یعنی بخشش آنچه خدا واجب
کرده است و آنچه مروت تقاضا میکند از مال و جاه بی کراهت حق تعالی میفرماید در ثنا قومی
ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة یعنی از خود وا میگیرند و میدهند
و اگرچه خود بآن احتیاج داشته باشند و در حدیث آمده السخی الحسن الخلق
فی کنف الله لا یتخلی الله منه حتی یدخله الجنة و ما بعث الله نبیا و لا
وصیا الا سخیا و ما کان احد من الصالحین الا سخیا و ما زال ابی یوصینی
بالسخی حتی مضی یعنی سخی خوش خوی در پناه خداست و او را نمیگذارد خدا تا او را

بهشت کند و نه فرستاده است خدای تعالی هیچ نبی و وصی را الا آن که سخی بوده و نبوده هیچ کس
از اهل صلاح الا آن که سخی بوده‌اند پدرم مرا همیشه وصیت میکرد بسخا تا گذشت و در حدیث
دیگر آمده که سخی نزدیک است بخدا و دور است از آتش دوزخ و بخیل دور است از خدا
و نزدیک است بآتش دوازدهم زهد یعنی دل نه بستن در دنیا و مهیا بودن مردن برای
عقبا و طول رغبت و زهد با سباب مال و جاه جمع میشود نزدیکی [illegible]
نوع وی زهد [illegible] و چند [illegible] طول است و [illegible] کفی من [illegible] و کل
روزه‌ام در دل مومن باید لکیلا تأسوا علی ما فاتکم ولا تفرحوا بما آتاکم
یعنی تا اینکه تأسف نخورید بر آن چه از شما فوت میشود از دنیا و شادی نکنید
با چیزی که می‌آید بسوی شما از دنیا و در حدیث آمده جعل الخیر کله فی بیت
وجعل مفتاحه الزهد فی الدنیا یعنی خیر تمام را در خانه کرده‌اند و کلید
آن را زهد در دنیا قرار داده‌اند و نیز آمده که مرد حلاوت ایمان را نمی‌چشد
تا اینکه پروا نداشته باشد دنیا را که می‌خورد [illegible] هرچه [illegible] وبقایی
نکند که همه ملک جهان است هیچ نخورند [illegible] در بیان اخلاق رذیله و صفات
ناپسندیده روح که از اعمال سیئه بدن و اعضا ناشی میشود و در مقابل صفات
حمیده و اخلاق حمیده پسندیده است و آن نیز بعضی از قبیل اصول و امهات است
که دیگرها از آن متولد میشوند و بعضی از قبیل فروع و بنا بحسب کار از آن اصول
و امهات ناشی میشود ما بذکر اصول اقتصار میکنیم چرا که [illegible] اصول فروع
نیز ذکر کرده میشود و آن ده است اول جزع و بیتابی که در مقابل صبر است

و بعضی

۹

۱۳۱

بر مصیبت حق تعالی صبر نماید که پیغمبران در وقتی که آزارها با ایشان رسید گفتند ولنصبرن
علی ما آذیتمونا یعنی هر آینه صبر میکنیم بر آزارهایی که از شما بما میرسد و در حدیث آمده من لم
یصبر علی المصیبة نجری علیه القضاء و هو ذمیم و احبط الله اجره یعنی هر کس
صبر نکند بر مصیبت قضا جاری گردد و او مذموم باشد و اجر او باطل دوم
کاهلی در عبادات است که در مقابل صبر است بر طاعت حق تعالی در شأن منافقان آمده
و اذا قاموا الی الصلوة قاموا کسالی یعنی هر گاه برخیزند بنماز از روی کاهلی و عار
بر ایشان دشوار باشد و در حدیث آمده که در توریه نوشته است یا بن آدم تفرغ
لعبادتی املأ قلبک غنی و لا اکلک الی طلبک و علی ان اسد فاقتک و املأ
قلبک خوفا منی و ان لا تفرغ لعبادتی املأ قلبک شغلا بالدنیا ثم لا اسد
فاقتک و اکلک الی طلبک یعنی ای فرزند آدم خود را فارغ ساز از برای بندگی من
تا دل تو را پر کنم از بی نیازی و نگذارم تو را بطلب تو و بر من است که بند کنم حاجت
تو را و پر کنم دل تو را از ترس خود و اگر خود را فارغ نسازی از برای عبادت من پر کنم
دل تو را از شغل دنیا پس بند نکنم احتیاج و میگذارم تو را بطلب تو سوم
متابعت هوا که در مقابل صبر است از معصیت خدا میفرماید افمن کان علی بینة
من ربه کمن زین له سوء عمله و اتبعوا اهواءهم یعنی آیا آنکس که بر دلیل
روشن از پروردگار خود مثل کسی است که زینت داده شده باشد از برای او عمل
بد او و پیروی کرده از خواهشهای خود و در قرآن [illegible] مذمت متابعت
هوا شده و در حدیث آمده احذروا اهواءکم کما تحذرون اعداءکم فلیس

شتی اهلک الرجال من اتباع الهوی و حصاید السنتهم یعنی حذر کنید از هواهای
خود هم چنان که حذر میکنید از دشمنان خود بیش نیست چیزی که دشمن تر باشد
مردمان را از متابعت هوا و گفتن آنچه نمی باید بزبان از سخنها زبان که بمعصیت
می انجامد چهارم عجب بخود دیدن و عظیم شمردن خصال و اعمال خود و منت نهادن بر جناب
اقدس الهی و غافل بودن که توفیق آن و نعمتها همه از جانب خداست و بالجمله کفران نعمتی
کردن و مقابل شکر قلبی است حق تعالی میفرماید و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا
یعنی گمان میبرند که ایشان کار خوبی میکنند و در حدیث آمده ان الله علم ان
الذنب للمؤمنین خیر من العجب و لولا ذلک ما ابتلی مومن بذنب ابدا
یعنی خدا میداند که گناه مومن را بهتر است از عجب و اگر نه همین بود هرگز مومن بگناهی
مبتلا نمیکردید و در حدیث دیگر آمده مردی عمل ناشایسته میکند و پشیمان میشود و بسا یکی کار
خوب میکند و عجب داخل او میشود بیرون میرود از حال او و ذکر با نفس است بهتر است از حال کسی
پنجم حسد بردن است باهل نعمت دینی و دنیوی و آرزوی سلب آن بودن و شکایت
داشتن از خدا باید یا بزبان در انعام بغیر که در مقابل رضا و تسلیم است خدا در شان
منافقان میفرماید ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله یعنی
بلکه حسد میبرند مردمان را بر آن چیزی که خدا داده است از فضل خود و در حدیث آمده
الحسد یاکل الایمان کما تاکل النار الحطب یعنی حسد ایمان را میخورد همچنان که
آتش هیزم را میخورد و در حدیث دیگر آمده که آفت دین حسد است ششم حرص و اشتیاق
و سعی بلیغ نمودن است در امور دنیا و غصه خوردن بجهت آن که در مقابل

توکل است

کل استحق حق تعالی میفرماید فلا تغرنکم الحیوة الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور یعنی فریب
ندهد شما را زندگی دنیا و فریب ندهد شما را فریب دهنده شیطان در حدیث آمده
ان الدینار و الدرهم اهلکا من کان قبلکم و هما مهلکاکم یعنی زر و سیم هلاک کرد
آنهایی را که پیش از شما بودند و ایشان نیز هلاک کننده شمایند و در حدیث دیگر آمده حریص
در دنیا مثل کرم پیله است هر چند خود بیشتر میتند دورتر میشود
از بیرون آمدن تا آنکه میمیرد از غم هفتم ریا کردن است عبادت نهان کردن کارهای
آخرت برای دنیا و حب مدح و ثنا و در مقابل اخلاص است خدا در وصف منافقان
میفرماید یراؤن الناس یعنی عبادت خود را بمردمان مینمایند و در حدیث آمده ایاکم
و الریاء فانه من عمل لغیر الله وکله الله الی من عمل له یعنی بپرهیزید از ریا پس
بدرستی که هر که عمل کند از برای غیر خدا وامیگذارد خدا بان کسی که عمل از برای او کرده است
و در حدیث قدسی آمده که هر که با من شریک کند غیر مرا در عبادت از او قبول نمیکنم
مگر آنچه را خالص باشد از برای خدا هشتم غضب و مقابل حلم است و آن از جا در آمدن است
برای امور دنیا و طلب انتقام در رسیدن مکروهی از کسی خدا در ستایش
مومنین میفرماید و اذا ما غضبوا هم یغفرون یعنی هرگاه بغضب در آیند می‌بخشند
و بجهت انتقام بر نمی آیند و در حدیث آمده که در تورات مکتوب است یا ابن
آدم اذکرنی فی غضبک اذکرک فی غضبی و لا امحقک فیمن امحق
و اذا ظلمت بمظلمة فارض بانتصاری لک فان انتصاری لک خیر
من انتصارک لنفسک یعنی ای فرزند آدم مرا یاد کن در غضب خود

ناس فی اباد کم در غضب خود ئ ما هلاک نکنم در جمله آنها که هلاک میکنم و هرکه
سنتی بخود رسد پس راضی شود بانتقام من از برای تو پس بدرستی که انتقام
من از برای تو بهتر است از انتقام خودت برای خود و نیز در حدیث آمده الغضب
یفسد الایمان کما یفسد الخل العسل یعنی غضب ایمان را فاسد میکند هم
چنان که سرکه عسل را فاسد میکند و در حدیث دیگر آمده که غضب کلید هر شر است
نهم تکبر کردن و در مردمان بچشم حقارت نگریستن و خود را اعظم شمردن که در مقابل
تواضع است و آن نیز مذموم باید کذلک یطبع الله علی کل قلب متکبر جبار یعنی هم چنین
مهر می نهد خدا بر دل هر جبر کننده و در حدیث آمده الکبر رداء الله فمن نازع
الله شیئا من ذلک اکبه الله فی النار یعنی که ردا حق تعالی است پس هرکه منازعه
کند خدا را در چیزی از آن خدا او را سرنگون در آتش اندازد دهم حب دنیا و غافل
بودن از خدا و دراز کردن امل و فراموش کردن اجل که در مقابل زهد است
و این امور است که بنده را از همه چیزها محروم میسازد خدا میفرماید و غرتکم
الامانی حتی جاء امر الله و غرکم بالله الغرور یعنی فریب داد شما را آرزوها
تا اینکه آمد امر خدا یعنی مرگ و فریب داد شما را فریب دهنده و در حدیث
آمده حب الدنیا راس کل خطیئة یعنی دوستی دنیا سر هر گناه هست
و نیز در حدیث آمده من اصبح و امسی والدنیا اکبر همه جعل الله الفقر
بین عینیه و شتت امره و لم ینل من الدنیا الا ما قسم له و من
اصبح و امسی والاخرة اکبر همه جعل الله الغنا فی قلبه و جمع له امره

یعنی هرکه

یعنی هرکه صبح شام کند در دنیا بزرگترین همی باشد او را که در غم او باشد بدهد خدا فقر را
در میان دو چشم او و پریشان سازد او را و نرساند او را از دنیا مگر آن چه را
که روزی او شده باشد و هرکه صبح و شام کند و آخرت بزرگترین باشد او را
که در غم آن باشد بگرداند خدا بی نیازی را در دل او و جمع کند از برای او کار او را
دهشتم چه او کند کار دیگر را دیگر که کنم چون که چشیدم از لذت ذکر شکر حاکم
در بعض از آداب که سالک راه خدا را در کار است عمده آداب این راه یاد خدا ست
در هر لحظه و هر ساعت اگر کسی نتواند اکثر اوقات اهستن زبان را بذکر حق مشغول
دارد و اگر چه اعضا در کارها که مصروف باشد و نیز سعادت از امام محمد باقر ع
منقولست که زبان مبارک آنسان اکثر اوقات نیز بود است بکلمه لا اله الا الله
اگر چیزی میل میفرمودند و اگر سخن میفرمودند و اگر راه میرفتند و هیچ میکردند اند
چه ذکر حق در روشنایی دل بعد کار بیست تخی و اگر دل نیز موافق زبان
شود باید از زمانی کشایش بسیار رو میدهد خصوصا اگر فی از معاصی
شده باشد و اگر گاه معصیت واقع شود باستغفار و توبه و انابه تدارک نماید
تا محبوب حق باشد ان الله یحب التوابین یعنی بدرستی که حق دوست میدارد
بسیار توبه کنندگان را یعنی آنان که هر نوبت که گناه کرده اند فی الفور توبه
میکنند و پشیمان میشوند و در حدیث آمده ان الله یحب کل مفتن تواب
یعنی خدا دوست میدارد آن کسی را که در فتنه گناه افتد و باز توبه میکند
یعنی صاحب معصیت میباشد و کسی را که توبه بسیار کند یعنی پشیمان شود

بنکردن گناه دست ندهد که عزم توبه داشته باشد و از صدق و دل
عمنات و ازرده باشد چه کسیکه گناه کند و خندد در حدیث امده مومن
کسیست که از گناه عمنات شود و از حسنه شاد مان و هرکه توفیق که اعمال
حسنه و سنن سنیه مذکوره بجا بیاورد و از اعمال سیئه مذکوره را اجتناب نماید
و اخلاق پسندیده را تحصیل کند و ناپسندیده را از خود دور ساند روز بروز
حالتش در ترقی باشد و حسناتش تزاید و سیئاتش مغفوره و درجاتش
مرفوع و باطنش صافی و قربتش بحق وافی و دعا بیش مستجاب و نفس مستطاب
کرچه و صاحبش نه بکوششی دهند اینقدر باید که توانی بکوشی رزقنا الله ذالک
وجود و کرمه اینچه مقصود بود از کتاب بانجام امد والحمد لله اولا و اخرا و ظاهرا و باطنا
وباطنا تمت الرسالة بعون الله تم

فی یوم ع شنبه فی شهر ربیع الثانی جماد الاول

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی عباده الذین اصطفی اما بعد از کیفیت سلوک راه حق بی سببی بوده
بدان ایدک الله تم بیم چنان که سفر صوری را مبدأی و منتهائی و مسافتی و سیری
و زادی و راحله و رفیق میباشد همچنین سفر معنوی را که سفر روح است
خداست مبدأش جهل و نقصان طبیعی است که با موجود بوده از شکم مادر خلقکم
فی بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و منتهایش کمال اعظم حقیقت که
توحید کمالات است و آن وصول است بحق جل اسمه و ان الی ربک

المنتهی

المنتهی یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه و مسافتش انفس
کمالات علمیه و عملیه است که روح طی انها میکند شیئا فشیئا و کاه بی صراط مستقیم
شرع که مسلوک انبیا و اولیاست سایر باشد و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه
ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله این کمال مترتب است بعض بر بعض تا کمال متقدم
طی نشود بمنازل متعقب نتوان شد چنانکه در سفر صوری تا قطع مسافت منقدم نشود
بمنازل نتوان رفت و منازل این سفر صفات حمیده و اخلاق پسندیده است که
احوال و مقامات روح است از موطن بدیگری که فوق است منتقل میشود تدریج
نزول و نقطه است کاکاهی است و منزل اخر توحید است که مقصد اقصی است
از این سفر و تفصیل این منازل و درجات آن در کتاب منازل السائرین مذکور است
و سیر این سفر جد تمام و جهد بلیغ نمودن و همت گماشتن است در قطع این
منازل بمجاهده و ریاضت نفس بعمل اعتنا بتکلیف شرعیه از فرایض و سنن
و آداب و مراقبه و محاسبه نفس آنا فانا و لحظة فلحظه و هجوم دادن هم واحد کرد انیدن
و منقطع شدن بحق جل شانه و تبتل الیه تبتیلا والذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا و زاد راه این سفر تقوی است و تزودوا فان خیر
الزاد التقوی و تقوی عبارت از اهتمام نمودن بانچه شارع امر آن کرده
و پرهیز کردن از انچه نهی از آن کرده از روی صمیم دل تا بنور شرع و صیقل
تکالیف منقد تصفیه نموده شود از غبار و اتقوا الله و یعلمکم الله و هم
چنان که مسافر صوری تا قوت بدن از زاد و راحله حاصل نکند قطع راه نتواند

المنتهی یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه و مسافت راه سیر
کمالات علمیه و عملیه است که روح طی آنها میکند شیئا فشیئا هر گاه بر صراط مستقیم
شرع که مسلوک انبیا و اولیاست سایر باشد و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه
ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله این کمالات مترتب است بعضی بر بعضی تا کمال متقدم
طی نشود بمرتبه متاخر نتوان شد چنانکه در سفر صوری تا قطع مسافت متقدمه نشود
بمرتبه متاخر نتوان رفت و منازل این سفر صفات حمیده و اخلاق پسندیده است که
احوال و مقامات روح است از مرتبه بمرتبه که فوق است منتقل میشود بتدریج
منزل بمنزل تا نقطه است که آگاهی است و منزل آخر توحید است که مقصد اقصی است
از این سفر و تفصیل این منازل و درجات آن در کتاب منازل السائرین مذکور است
و سیر این سفر جد تمام و جهد بلیغ نمودن و همت گماشتن است در قطع این
منازل بمجاهده و ریاضت نفس و عمل و اعتنا بتکالیف شرعیه از فرایض و سنن
و آداب و مراقبه و محاسبه نفس آنا فآنا و لحظه فلحظه و هموم را هم واحد گردانیدن
و منقطع شدن از ماسوای حق و تبتل الیه تبتیلا والذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا و زاد و راه این سفر تقوی است و تزودوا فان خیر
الزاد التقوی و تقوی عبارت از قیام نمودن بآنچه شارع امر بآن کرده
و پرهیز کردن از آنچه نهی از آن کرده از روی صدق دل تا بنور شرع و صیقل
تکالیف مستعد فیضان معرفت شود از خدا واتقوا الله و یعلمکم الله و هم
چنان که مسافر صوری تا قوت بدن از زاد و راحله حاصل نکند قطع راه نتواند

میکروفیلم تهیه شد

آستان قدس

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: رساله سلوکیه *
مؤلف متن: ؟ محشی
شارح مترجم
تاریخ تحریر ۱۳ هـ.ق نوع خط نسخ تعداد سطر ۱۸
موضوع اخلاق زبان فارسی عدد اوراق ر ص ۱۳۴ تا ص ۱۲۱
طول ۲۰ عرض ۱۴ شمارهٔ عمومی ۳۳۴۶۶
وقفی ~~خریداری~~ سید محمد باقر سبزواری
تاریخ وقف ۱۴۰۵ ق نام کاتب
ملاحظات
نام کتاب: زاد السالکین
نام مولف: ملامحسن فیض کاشانی
۷